

دکتر سید حسین سیف زاده

پژوهشی در نظریه‌پردازی سیاست خارجی

مقدمه

گرچه بیش از چهاردهه از عمر تلاشهای منسجم اولیه نظریه‌پردازی در حوزه سیاست خارجی می‌گذرد، ولی هنوز موفقیت جامعی در این زمینه بدست نیامده است. آنچه هم‌اکنون در اختیار داریم شامل مجموعه‌ای از مفاهیم غیر متواتر، مفروضه‌های جدال‌ناگیز، قضایا و حجت‌های ناقص از لحاظ متدلوژیک، نامکفی از لحاظ داده‌ها، و تصدیق نشده از لحاظ تجربی است. طبیعتاً این نتیجه ناموفق نتوانسته به وجهی قانع‌کننده به‌خواست نظریه‌پردازان و نیاز دست اندرکاران سیاست خارجی پاسخ‌گوید. در این رابطه جیمز روزنا، یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان این حوزه مطالعاتی، طی مقاله‌ی اساسی خود تحت عنوان «نگاهی تازه به‌پیش - تئوری: سیاست جهانی در عصر وابستگی فزاینده» که در سال ۱۹۸۴ به چاپ رساند، صریحاً به ناتوانی نسبی اغلب نظریه‌ها اذعان کرده و حتی بازسازی کلی طرح‌های پیشین خود را امری لازم و ضروری دانست (۱). اقدام بازنگرانه روزنو در فعالیتهای پیشین خود هشدار به کلیه محققین و نظریه‌پردازان حوزه مطالعاتی سیاست خارجی است تا، ضمن بازنگری عمیق در اقدامات انجام شده، به رفع نقائص، تکمیل کمبودها و

1- James. N. Rosenau, "Pre - Theory Revisited: World Politics in an Era of cascading Interdependence" *International Studies Quarterly*, 28(3), September 1948, pp. 45 - 202.

نهایتاً در صورت امکان ارائه سنتزهای جدیدی دست‌زنند. هدف اصلی این مقاله پاسخگویی به همین نیاز اخیر است. در این خصوص، نگارنده پس از مرور، مطالعه و بررسی منابع گوناگونی که در این حوزه مطالعاتی وجود دارند به این فرضیه اولیه رسید که اغلب تلاشهای پیشین نظریه‌پردازی عندالافتضاء از دو لحاظ متدلوژیک و تجربی ناقص‌اند. آن دسته قلیلی از تلاشهای پیشین که باتکیه بر تئوری سیستم‌ها از لحاظ متدلوژیک مورد انتقاد این مقاله نیستند هم حداقل باید از لحاظ داده‌های مختلف برای هر مرحله در سیستم مورد ترمیم قرار گیرند.

ضعف حاصله متدلوژیک ناشی از دو عامل است: اولاً، تاکید نظریه‌پردازان بر یکی از سطوح تحلیل کلان، یا بر عکس خرد و یا بالاخره بر پوشش اتصال بین دو سطح موجب ارائه طرحهای غیر جامعی در این باره شده است. البته در این اواخر اقداماتی در جهت اعمال تئوری سیستمها، بوجهی که بتوانند در بر گیرنده دو سطح تحلیل باشد به عمل آمده است. متأسفانه حتی این تلاشها باز هم فاقد جامعیت لازم برای دربرگیری چهار مرحله: درونداد، درون‌نهاد، برونداد، و اجرائی سیاست خارجی است و باید باتکمیل داده‌ها مرمت شوند. ثانیاً، علاقه و شیفتگی نظریه‌پردازان به سطوح تحلیل کلان نظام و یا پوشش اتصال بین دو سطح کلان و خرد (به جز طرح اتصال ۳۸۸۸ مورد روزنو که بعداً توضیح داده خواهد شد) چون به جنبه‌های انتزاعی نظریه‌پردازی توجه نموده‌اند و یا به روش قیاسی شبیه نظریه‌پردازی در علوم محض در نظریه‌پردازی خود اصالت داده‌اند در نتیجه تلاشهای نظریه‌پردازانه خاص در سیاست خارجی حدود سه دهه، از اوائل دهه شصت تا اواسط دهه هشتاد را نسبتاً عقیم نموده‌اند.

علاوه بر ضعفهای دوگانه متدلوژیک فوق، نظریه‌های پیشین دچار عدم قابلیت تصدیق تجربی نیز هستند. بدیهی است، در این مورد باید نظریه‌های موجود را به دو دسته تقسیم کرد. گروه اول، که شامل نظریه‌های کلان نظام و یا اتصال بین دو سطح تحلیل میشود عمدتاً به لحاظ جنبه انتزاعی افزونتر و اتکاء قیاسی بیشتر دچار این ضعف هستند.

برعکس، نظریه‌هایی که از لحاظ متدلوژیک بر سطح تحلیل خرد تاکید دارند، با اغماض و نادیده گرفتن نیاز متدلوژیک انتزاعی کردن مباحث، آنچنان جزیی و مشروح هستند که از لحاظ تجربی ضعف کمتری دارند ولی فاقد قابلیت تعمیم نسبت به موارد مشابه هستند.

نتیجه حاصل از دو ضعف متدلوژیک فوق‌الذکر موجب شده تا نظریه‌هایی که در قالب سطح تحلیل کلان و یا اتصال دو سطح تحلیل قرار می‌گیرند، به همسان‌سازی رفتار خارجی واحدهای انتزاعی نامتجانسی که در کنش و واکنشهای نامتشابهی با محیط خود هستند همت گمارند. این اقدام نظریه پردازان که دارای ضعفهای دوگانه متدلوژیک فوق و همچنین عدم تصدیق تجربی بود موجب انحراف شدید در تصور و دریافت حضوری آنان از واقعیت تجربی نیز گردید. در نتیجه این انحراف، تلاش‌های غیر دقیقی جهت توصیف، توضیح و تجزیه و تحلیل واقعیات انضمامی در صحنه روابط خارجی بازیگران ایجاد کرده است.

خلاصه آنکه این ضعفها موجب شده تا از یکطرف آنچنان بر انتزاعیات تاکید شو که ماهیت کاربردی حوزه مطالعات سیاست خارجی تحت الشعاع صلابت تئوریک آن قرار گیرد و در نتیجه به ابزارهای تئوریکی منجر شود که، به لحاظ شکل تصنعی‌شان برای توصیف و توضیح واقعیات، به‌ردای حجابی گمراه‌کننده و نه‌ابزاری راهگشا درآیند. در حالیکه چنانچه ماهیت کاربردی این حوزه مطالعاتی هم مورد توجه قرار گیرد. ضرورتاً این نتیجه حاصل می‌شود که نمیتوان برای حوزه سیاست خارجی معادل دقیقی در حوزه علوم محض پیدا کرد. تا بتوان، با استفاده از دستگاههای منطقی قیاسی، درباره آن به نظریه‌پردازی پرداخت (۲). واقعیت امر اینست که شیفتگی افراطی نظریه‌پردازان سیاست خارجی منجر به پیدایش مفاهیم،

2- Morton A. Kaplan, "Problems of Theory Building and Theory Formation in International Politics", in Klaus Knorr and Sidnery Verba (eds), *The International System: Theoretical Essays*, (New Jersey: Princeton University Press, 1969) pp. 6 - 24.

مفروضه‌ها...، و «غولهای» انتزاعی و مجردی شده است که در آن با نشانیدن وسیله به جای هدف به جای مفهوم نمودن مسائل سیاست خارجی خود به صورت آنچه‌ان مشکل غامضی درآمده‌اند که دانش‌پژوهان باید وقت خود را مصروف درك آنان کنند. از طرف دیگر، نظریه‌هایی که در قالب سطح تحلیل خود جای می‌گیرند گرچه از ضعف فوق بری هستند، ولی آنچه‌ان مشروح و جزئی هستند که اطلاق نظریه به معنای خاص کلمه بر آنان خالی از اشکال نیست.

در تلاش جهت رفع ضعفهای متدلوژیک و تجربی فوق در نظریه-پردازی سیاست خارجی، فرضیه تکمیلی این مقاله آن است که چون طرحهای نظری اصولاً به دو منظور عام تجزیه و تحلیل نظام سیاست خارجی و همچنین به منظور خاص هدایت و ارزیابی سیاست خارجی واحدهای تحلیلی بازیگر در صحنه بین‌المللی تدوین می‌شوند، بنابراین از لحاظ متدلوژیک هر نظریه سیاست خارجی بایستی آنچه‌ان تعبیه شده باشد که هم به اندازه کافی انتزاعی و تجربیدی برای تصدیق تئوریک باشد و هم نسبتاً مشروح و جزئی برای پاسخگویی به موارد خاص باشد. در واقع، حتی اگر نخواهیم پویشهای موجود بین سطوح تحلیل هم اشاره کنیم، حداقل شرط و ملزومه متدلوژیک برای هر نظریه آنست که در آن واحد بتواند پاسخگوی نیازهای متعارض دو سطح تحلیل کلان و خرد باشد. علت این امر آنست که در نظریه‌پردازی سیاست خارجی رابطه‌ای انکارناشدنی بین انتزاعیات تئوریک و واقعیات انضمامی استوار است، که نظریه‌پرداز نمی‌تواند خود را از سیطره آن خارج سازد.

گرچه این مسائل عمدتاً بعد متدلوژیک دارند ولی هدف این نوشته پرداختن به مباحث صرفاً متدلوژیک نیست. بلکه، نگارنده در نظر دارد به ضعفهای متدلوژیک و تجربی فوق‌الذکر در نظریه‌پردازی سیاست خارجی طی سه راهبرد کلان، خرد و اتصال در سطح تحلیل پاسخ گوید، و نهایتاً، با تکمیل فازها و داده‌های طرح سیستم چهارچوبه مفهومی مناسبی در مقاله‌ای دیگر برای تجزیه و تحلیل و تدوین سیاست خارجی ارائه دهد. الصاق

صفت مناسب برای چهارچوبه مفهومی بدان معناست که این چهارچوبه بتواند، ضمن توجه به صلابت تئوریک در نظریه‌پردازی به ماهیت کاربردی این حوزه مطالعاتی نیز توجه داشته باشد.

با عنایت به مقدمه فوق، اجزای این مقاله تحقیقی خود به خود مشخص شده‌اند. از آنجا که این مقاله اغلب تلاشهای نظریه‌پردازی حوزه سیاست خارجی را از لحاظ متدلوژیک و تجربی زیر سؤال نقادانه میبرد و قصد دارد گروه‌قلیلی از آنها را که از طرح سیستم برای مطالعه سیاست خارجی استفاده کرده‌اند مورد بازسازی و مرمت قرار دهد، بنابراین لازمست در این مقاله، با بررسی نظریه‌های شاخص، هرگرایش متدلوژیک را مورد بررسی قرار داده و سپس با بررسی ضعف‌های آنها و توصیف محیط عملیاتی موجود زمینه‌را برای ارائه چهارچوبه مفهومی مناسب تجزیه و تحلیل سیاست خارجی در مقاله‌ای دیگر فراهم آورد.

به‌طور کلی تلاشهای مربوط به نظریه‌پردازی در سیاست خارجی را میتوان از لحاظ متدلوژیک تحت سه رهیافت زیر طبقه‌بندی کرد:

– رهیافت کلان نظام

– رهیافت خرده نظام

– رهیافت اتصال دو سطح کلان و خرد

I – رهیافت کلان نظام به‌عنوان راهنمای مطالعه و اقدام سیاست خارجی:

رهیافت کلان نظام به کل نظام بین‌المللی اشاره دارد. متفکرینی که نظریه‌هایشان در این سطح تحلیلی جای می‌گیرند بر مفاهیم، مفروضه‌ها، قضایا و حجت‌های تجربیدی انتزاعی کلی تاکید دارند. باین معنا، مرجع بررسی و تحلیل اطلاعات برای نظریه‌پردازان کلان نظام مبتنی بر ورودی‌های زمینه‌ساز از محیط بین‌المللی، عوامل تعدیل‌کننده، و صحنه‌های

پذیرنده سیاست خارجی ناشی از کل نظام بین‌المللی است. این دسته از دانشمندان با نادیده گرفتن ویا کم بها دادن به نقش کشور به‌عنوان زیر-مجموعه نظام بین‌المللی در شکل‌گیری و اجرای سیاست خارجی اصالتاً توجه خود را به‌مسائلی چون ترکیب ساختاری قدرت معطوف می‌کنند. دانشمندان چون مورگنتا (۳)، با دیدگاهی سنتی و چهار نظریه‌پرداز دیگر رفتاری چون مک‌کلاند (۴)، مدلسکی (۵)، روزکرانس (۶) و بالاخره کاپلان (۷) از جمله نظریه‌پردازان مشهور در این سطح به‌حساب می‌آیند، نظامهای موازنه قدرت، بحران‌زا - بحران‌زدا، کشاورزی - صنعتی، متعادل - نامتعادل، و بالاخره شش مدل باقی‌وتو واحدها - موازنه قدرت - دو قطبی منعطف - دو قطبی متصلب - سلسله‌مراتبی - حکومت جهانی به‌ترتیب نتیجه کار آنهاست.

یک بررسی کلی از نظریات فوق حاکی از آنست که نظریه‌پردازان فوق‌الذکر با تکیه بر سطح نظام بین‌الملل اصولاً بر این مدعا پا می‌فشارند که شاخصه رفتاری کشورها تابع خروجی حاصل از شکل‌گیری قدرت در سطح کلان نظامست که به‌طور جبری به‌عنوان ورودی - دستگاه تصمیم‌گیری واحدهای عضو در نظام بین‌المللی حاکم شده و بدان سبب بر رفتار خارجی آنها اثر می‌گذارد. بنابراین کشورها در تصور این نظریه‌پردازان،

3- Hans J. Morgenthau, *Politics Among Nations*, (New York: Knopf, 1960).

4- Charles McClelland, *Theory and the International System*, (New York: McMillan Company, 1966).

5- George Modelski, "Agraria and Industria: Two Models of International System" in Knorr and Verba, *op. cit.* pp. 118 - 44.

6- Richard Rosecrance, *Action and Reaction in World Politics*, (Boston: little Brown, 1966).

7- Morton A. Kaplan, *System and Process in International Politics*, (London: Wiley, 1957).

به‌عنوان واحدهای عضو، همچون توپهای بیلیاردی محسوب می‌شوند که ماهیت درونی آنها یکسان محسوب شده و لذا تاثیر تغییرسازی بر چگونگی چرخش آنها بر روی میز بیلیارد بین‌المللی ندارد. بنابراین پژوهشگرانی که از این راهبرد کلان تاثیر می‌پذیرند در فعالیتهای تحلیلی خود، ضمن فراموش کردن تفاوت‌های موجود بین بازیگران عضو نظام بین‌المللی، نوعی همگونی برای آنان قائلند؛ تمایزهای موجود بین واحدها و بازیگران نظام را نادیده می‌گیرند، و ملت - کشورها را به‌عنوان واحدهای یکدست و مشابه به حساب می‌آورند. در نتیجه این فرض سنخیت و همشکلی غیر واقعی، در مدل‌های آنان نقش نظام‌های ارزشی و پویشهای داخلی بازیگران در رفتار سیاست خارجی‌شان ثانویه و ناچیز محسوب می‌شود. بنابراین در این مدلها بر وجود نوعی سلطه‌جبری نظام بر روند سیاست‌گذاری کشورها تاکید می‌شود (۸). با این دیدگاه، نتیجتاً حداکثر برد طیف میدانی اقدام سیاست خارجی کشورها به «داخلی‌سازی» (۹) قواعد نظام بین‌المللی و قدرت انطباق آنان با فرهنگ غالب نظام محدود می‌شود.

در رابطه با اینکه نظام بین‌المللی چه تاثیراتی بر رفتار سیاست خارجی کشورها دارد، میتوان موارد مختلف را در قالب پنج مقوله زیر رده‌بندی نمود:

۸- ولفرام هانریدر «سازگاری و اجماع» در حسین سیف‌زاده، نظریه‌های مختلف در روابط بین‌الملل، (تهران: چاپ سفیر، ۱۳۶۸) ص ۸۲-۱۷۱.

9- Wolfram Hanrieder, "Foreign Policy and the International System: A Theoretical Introduction" in Foreign policy and the International System, ed., (New York: General Learning press, 1971) pp. 1 - 24.

۱- تاثیر ساخت اجتماعی - فرهنگی نظام بین‌المللی :

در رابطه با تاثیر ساخت اجتماعی - فرهنگی نظام بین‌المللی بر رفتار سیاست خارجی کشورها، یکی از برجسته‌ترین نوشته‌ها «اجتماع بی‌قانون» اثر هدلی بول است. در این اثر علمی، هدلی بول سعی در اثبات این نظریه دارد که ساخت اجتماعی - فرهنگی هرج و مرج گونه نظام بین‌المللی قواعد و مفروضه‌های مشترکی برای اعضای نظام بین‌المللی بوجود می‌آورد که به لحاظ آنها کشورها لزوماً به تاسیس نهادهای جنگ، صلح و همکاری اقدام می‌ورزند. بنابراین چنین ساخت اجتماعی - فرهنگی نظام بین‌المللی و نهادهای ناشی از آن رفتار کشورها را به نوعی خاص شرطی می‌کنند (۱۰). روزنامه‌های دو مقاله به تاثیر عناصر و عوامل محیطی بر گرایش و رفتار سیاست خارجی کشورها اذعان دارد (۱۱). به ویژه طی دومین مقاله‌ای که در سال ۱۹۸۴ به چاپ رساند، وی به طرز بارزتری مدعی می‌شود که نوع ترکیب «وابستگی متقابل فزاینده» (۱۲) این عناصر موجب بروز نوعی رژیم خاص بین‌المللی می‌شود که ضرورتاً بر رفتار خارجی کشورها تاثیر دارد.

۲- منزلت و جایگاه کشور در نظام بین‌المللی :

نوع ترکیب و چگونگی رده‌بندی بازیگران بر اساس منزلت نسبی آنان در صحنه بین‌المللی عامل دیگر محیطی است که بر رفتار سیاست خارجی کشورها تاثیر دارد. مسائلی چون موقعیت استراتژیک (۱۳)، میزان نفوذ

10- Hedley Bull, *The Anarchical Society*, (London: Mc Millan, 1977).

11- James N. Rosenau "The External Environment as a Variable in Foreign Policy Analysis" in Rosenau et al, *The Analysis of International Politics*, (New York: The Free Press, 1972) pp. 145 - 66.

12- Rosenau "Pre - Theory Revisited: ..." op. cit.

۱۳- برای مطالعه بیشتر به منبع زیر مراجعه فرمائید.

جان بیلیس بن بوت و جان گارنت نیل ویلیامز، استراتژی معاصر، نظریات و خط مشی‌ها ترجمه هوشمند میرفخرایی، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹) ص ۸۷-۸۱

بر روند تحولات بین‌المللی و آینده‌کشور در این زمینه از نقش مهمی برخوردارند. البته در این مورد خانم و آقای اسپروت در اثر برجسته‌خود با عنوان «چشم‌انداز تاثیر مسائل بوم‌شناختی بر امور انسانی» (۱۴) بر تمایز دو محیط روانشناختی و عملیاتی از یکدیگر تاکید دارند. بر اساس این تقسیم‌بندی دو گانه محیطی، تصمیم‌گیرندگان جایگاه و منزلت کشور را بر اساس واقعیت موجود عینی در صحنه بین‌المللی و یا برعکس تحت‌تاثیر انگاره‌ها و باورهای خود مورد بررسی قرار می‌دهند.

۳- ساختار قدرت در نظام بین‌المللی :

مورتون کاپلان در این رابطه کاملترین شمای شکل‌گیری و ساختار قدرت در نظام بین‌المللی را طی شش مدل خود ارائه داده است. به نظر کاپلان، ساختار قدرت هر نظام مشخص بین‌المللی یک سلسله قواعد جوهری خاص (۱۵) خود را دارد، که ضرورتاً بر روند عملکرد و رفتار سیاست خارجی کشورهای عضو نظام بین‌المللی موثر خواهند بود.

۴- تقییدات و محدودیتهای محیطی :

علیرغم آنکه نظام بین‌المللی فعلی هنوز اساساً به صورت یک «اجتماع بی‌قانون» (۱۶) عمل می‌کند، وجلوه‌های مختلف قدرت (نظامی - اقتصادی - ارتباطی) آن موجب تعدیل رفتار بازیگران عضو می‌شود، معذک طی دو سده اخیر اقداماتی در راستای تدوین نوعی نظام حقوقی بین‌المللی صورت پذیرفته است. سیر تحولات تاریخی در راستای تدوین حقوق بین‌المللی خود بیانگر این واقعیت است که هنوز حاکمیت از آن

14- Harold and Margaret Spourt, *The Ecological Perspective on Human Affairs - with Special Reference to International politics*, (Princeton: Princeton University press, 1965) Chaps 3 - 7.

15- Kaplan, *System and Process in International Politics*.

16- Hedley Bull, *The Anarchical Society*, Charp 2

ملت - کشور است و از لحاظ حقوقی هیچ قدرت عالی‌های قانوناً نمی‌تواند رفتار کشور را محدود کند. البته با افزایش گرایشهای مدنی در نظام بین‌المللی حاضر، بویژه با اوج‌گیری نقش سازمان ملل در تنظیم مبادلات بین‌المللی، شاید در آینده قواعد حقوقی بین‌المللی بتواند نقش بیشتری ایفاء کند، و کشورها حتی به‌طور داوطلبانه به‌این سو گام بردارند، هرچند که هم‌اکنون اقتصاد و سیاست تقدم و ارجحیت خود را نسبت به قواعد حقوقی در رفتار خارجی کشورها حفظ کرده‌اند.

۵- ماهیت مبادلات مشترک داخل نظام :

ماهیت مبادلات مشترک در نظام نیز جلوه دیگری از محیط‌بین‌المللی است که بر رفتار سیاست خارجی کشورها تاثیر می‌گذارد. در این رابطه، استراتژیستها از رده‌بندی استراتژی و تاکتیکهای مختلف بازی در قالب ستیز یا همکاری (۱۷) و الگوهای مختلف از استراتژیهای مینی‌ماکس - ماکسی - مینی و یا بازیهای با حاصل جمع جبری صفر و یا مضاعف (۱۸)، و بالاخره تحلیلگران سیاستهای اقتصادی به مبادلات اقتصادی (۱۹) و کارشناسان انفرماتیک به شبکه‌های پیچیده اطلاعات (۲۰) اشاره دارند. این تغییر ماهیت حاکی از تغییر گرایش کلی نظام بین‌المللی است که از تکیه بر مبادلات نظامی به اقتصادی و نهایتاً به شبکه‌ای از مبادلات انفرماتیک تحول یافته است.

بدیهی است اقدامات فوق که عمدتاً در قالب چهارچوبه نظام بین‌المللی قرار می‌گیرند زمانی می‌توانند مفروضه‌ها و فرضیه‌هایی متقن

17- K.J. Holsti, *International Politics: A Framework For Analysis* (Englewood Cliffs, New Jersey Prentice - Hall, 1972), pp. 29 - 31.

18- Thomas A. Schelling, *The Strategy of Conflict*, (London, Oxford and New York: Oxford University Press, 1973).

19- J.E. Spero, *The politics of International Economic Relations*, London: George Allen and Uniwin, 1977).

و با صلابتي درباره تأثير عوامل فوق بر رفتار سياست خارجي کشورها ارائه دهند که به نقش واحدهای عضو در تعديل چگونگی مبادلات نیز بها دهند و آنرا به عنوان يك محیط عملیاتی داخلی موثر به حساب آورند. به علاوه آنکه در این گونه محاسبات که عمدتاً به محیط عملیاتی یعنی در فاز درون-نهاد توجه میشود به عوامل زمینه ساز سياست خارجي در فاز درون نهاد هم توجه شود. به نظر نگارنده عوامل موجود در فاز درون نهاد، به شکل اهداف و اشتیاقات و منابع قدرت، موجب حرکت آغازین سياست خارجي می شود؛ و آنچه در فاز درون-نهاد به عنوان محیط عملیاتی به حساب می آید صرفاً نقش تعديل کننده دارد. بدین جهت به نظر می رسد که توجهی به فاز درون نهاد عامل موثري در خدشه دار نمودن نظریه های موجود نباشد.

II - رهیافت خرد در تجزیه و تحلیلهای سياست خارجي :

رهیافت خرد توجه گروهی دیگر از پژوهشگران را به خود جلب کرده است. این دسته از پژوهشگران، با عنایت به تجربیات ملموس و عینی مدعی اند که وجود کشورهای مختلف الوجود خود شاخصه های متمایز کننده ای را به وجود می آورد که به طرق گوناگون بر چگونگی رفتار سياست خارجي کشورها تاثیر می گذارد (۲۱). بنابراین رهیافت خرد در بطن خود به نقد فرضیه توپ بیلاردی متفکرین با متدلوژی کلان نظام برمی خیزند - نتیجه این انتخاب متدلوژیک آنست که متفکرین با رهیافت خود فرض می نمایند وجود مختلف الوجود کشورها موجب ارائه بر و نداد های

۲۰ - آنتونی اسمیت، ژان پولتیک اطلاعات، ترجمه فریدون شیروانی، (تهران: انتشارات سروش، ۱۳۶۴).

۲۱ - برای مطالعه بیشتر تاثیر چنین تفکری به منابع زیر مراجعه شود.

- David J. Singer "The Level of Analysis Problem in International Relations"

in James Rosenau (ed). *International Politics and Foreign policy*, (New York: The Free Press, 1969) pp. 20 - 29.

گوناگونی می‌شود که به‌عنوان درونداد برای نظام بین‌المللی عمل می‌کنند. شاهد مدعای این متفکران نه‌تنها وجود اقدامات تئوریک است که مولفه‌های نظام بین‌المللی را به‌بخش جهان اول - دوم - سوم - یا شمال - جنوب، و یا منطقه‌های مختلف تقسیم می‌کنند (۲۲)، بلکه اقدامات عملی کشورهای مختلف حتی در یک منطقه جغرافیایی نیز می‌باشد. کشورهای عضو جامعه عرب می‌توانند شاهد مثال بارزی در این مورد باشند. علیرغم شباهت‌های بسیار ساختاری، فرهنگی و منطقه‌ای، بین منش رفتاری کشور لیبی با اردن و یا عربستان، مصر با سوریه و یا عراق تفاوت بارزی وجود دارد.

از مقدمات فوق چنین برمی‌آید که نظریه‌پردازان رهیافت خرد معتقدند رفتار سیاست خارجی کشورها عمدتاً تابعی از عوامل و عناصر داخلی است. البته پیروان این رهیافت متدلوژیک خود چون به‌دو گروه عینی‌گرا و عقلگرا تقسیم می‌شوند (۳۲)، بنابراین به‌دو وجه به‌مطالعات و پژوهش‌های خود درباره کشور می‌پردازند. دسته اول عملکرد و رفتار سیاست خارجی کشور را تابع مقتضیات داخلی و محیط استقرار هر واحد خاص جغرافیایی به‌حساب می‌آورند. در نتیجه این دسته از متفکرین رهیافت خرد به‌مطالعه تاثیر نیروهای بنیادی حاکم بر سیستم سیاست خارجی کشور می‌پردازند. به‌نظر این دسته از متفکرین برای ارزیابی الگوی

۲۲- کانتوری واشپیکل در منبع زیر جهان را به‌ پنج منطقه اصلی: اروپای شرقی - اروپای غربی - خاورمیانه - آمریکای لاتین - آسیای جنوب شرقی و ۱۵ منطقه فرعی تقسیم می‌کند:

- Louis J. Cantori and Steven L. Spiegel, *The International Politics of Region A Comparative Approach*, (Engle - Wood, New Jersey. Prentice - Hall, Ince, 1970.

23- James N. Rosenau "The National Interest in *The Scientific Study of Foreign Policy*, (New York: The Free Press, 1971) pp. 239 - 49.

رفتار خارجی کشورهای عضو باید به بررسی این نیروها (۲۴) پرداخت. در این رابطه، وجود مخاصمه و جنگ بین ایران و عراق در برهه‌های مختلف زمانی و تحت رژیمهای گوناگون سلطنتی، جمهوری و یا انقلاب اسلامی و در نظامهای مختلف بین‌المللی موازنه قدرت و دوقطبی منعطف می‌تواند مثال خوبی در توجیه تفکر این دسته از پژوهشگران بامتلوژی خرد باشد.

دسته دیگر و برجسته‌تر این رهیافت فکری را نظریه‌پردازان تصمیم‌گیری تشکیل می‌دهند که به‌پوشش تصمیم‌گیری توجه نموده و اثرات آنرا بر شکل‌گیری اخذ و اجرای تصمیم مورد بررسی قرار می‌دهند. در دیدگاه این نظریه‌پردازان، تصمیم سیاسی هر جامعه محل برخورد دروندادهای موثر بر تصمیم‌گیری و برون‌دادهای ناشی از دستگاه تصمیم‌گیری است که به شکل سیاستهای آمرانه و رسمی هر جامعه وارد محیط می‌شود. دو نماینده برجسته این رهیافت فکری ریچارد اسنایدر و همکاران از یکسو و ژوزف-فرانکل از سوی دیگر می‌باشند. این دو متفکر بترتیب طی سالهای ۱۹۶۲ و ۱۹۶۳ چهارچوبه مفهومی خود در این مورد را ارائه داده‌اند (۲۵).

۲۴- برای مطالعه بیشتر به منابع زیر توجه فرمائید.

- Gabriel A. Almond, *The American people and Foreign policy*, (New York: Harcourt, 1950).

- Bernard C. Cohen, *The press and Foreign Policy*: Princeton: Princeton University Press, 1963).

- James N. Rosenau (ed.), *Domestic Sources of Foreign Policy*, New York: Free Press, 1967).

۲۵- برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به منابع زیر:

- Richard C. Snyder, H.W. Bruck and Burton Sapin, *Foreign Policy Desision - Making: An Approach to the Study of International Politics*, (New York: Free press, 1962).

- Joseph Frankl, *The Making of Foreign Policy: An Analysis of Desision - Making*, (London: Oxford University Press, 1963).

نوشته اسنایدر و همکاران در واقع منادی دیگر فعالیتهای پژوهشی در زمینه نظریه پردازی تصمیم گیری در سیاست خارجی است. این نویسندگان فرض می کنند که کشور مهمترین واحد اقدام در نظام بین المللی است، و در آینده هم این نقش را ایفاء خواهد کرد. در نتیجه چنین فرضی، آنها اقدام کشور در روابط بین المللی را نتیجه اقدام تصمیم گیرندگان هر کشور فرض کرده و به مطالعه آن می پردازند. در این خصوص، اسنایدر و همکاران معتقدند برای درک کنش و واکنش بین کشورها لازمست نیروهای تاثیر گذار بر تصمیم گیرندگان مورد بررسی قرار گیرند. اسنایدر و همکاران با قبول تمایز بین دو محیط عملیاتی و روانشناختی آقا و خانم اسپروت، تاثیر عامل اول در تصمیم گیری را ناچیز به حساب می آورند (۲۶). آنان عمده تاکید خود را بر محیط روانشناختی تصمیم گیرندگان، که از جایگاه خارجی و داخلی مجموعه تصمیم گیری مشتق میشود، گذارده و این عوامل را تحت سه چهارچوبه مفهومی زیر طبقه بندی می نمایند.

- حوزه های صلاحیت، که به فعالیتهای تصمیم گیرندگان محدود می شود که دست اندر کار نیل به اهداف سیاست خارجی کشور در صحنه بین المللی هستند.

- ارتباطات و اطلاعات، که شامل مقاصد، ارزشها و ارجحیتهای اطلاعاتی از زمان تصمیم می شود.

- انگیزه تصمیم گیرندگان، که دربرگیرنده عوامل روانشناختی، شخصیتی، و ارزشی موثر بر بازیگران است که به طور غیر مستقیم و ناآگاهانه وارد پویش تصمیم گیری شد و بر نتایج آن اثر می گذارند (۲۷).
علیرغم یاری موثری که نوشته اسنایدر و همکاران به نظریه پردازی خرد برای مطالعات تطبیقی در حوزه سیاست خارجی می نماید، متدلوژی منتخباً ثرمزبور به نحوی است که به تاثیر محیط عملیاتی خارجی،

26- Snyder, etal Ibid, p. 2.

27- Ibid.

بازخوران و پویش در جریان تصمیمات توجه بسیار اندکی نموده است. به علاوه، نظریه‌پردازان مزبور در طرح مفهومی عمدتاً روانشناختی خود متغیرهای بی‌شماری را مورد توجه قرار داده‌اند که عملاً زمینه هر اقدام تحقیقی را محدود می‌کند.

از دیدگاه فرانکل نیز، کشور به‌عنوان واحد تصمیم‌گیرنده اصلی در سیاست بین‌المللی باقی می‌ماند. البته وی کشور را در پرتو قدرت تصمیم‌گیری آن ملاحظه می‌کند، و به‌کل نظام سیاسی کشور به‌عنوان بازیگر نظام بین‌المللی توجهی ندارد. روزنا با بررسی طرح فرانکل در مورد سیاست خارجی ادعای کند که نویسنده مذکور گرچه به‌پیروی از آقا و خانم اسپروت بین دو محیط عملیاتی و روانشناختی محیط بر مجموعه تصمیم‌گیری سیاست خارجی کشور تمایز قائل می‌شود ولی مفهوم محیط عملیاتی در نوشته وی ساختار جدی و روشنی ندارد، بلکه صرفاً روی تقییدات نهادین تاثیر گذار بر محیط روانشناختی تصمیم‌گیرندگان تمرکز یافته است (۲۸). خلاصه کلام آنکه نوشته او در زمینه جایگاه محیط روانشناختی کمال بیشتری یافته و بر سه متغیر اطلاعات، انگاره‌ها و ارزشها تاکید می‌گذارد. در این مجموعه، فرانکل توالی سیاسی خارجی را در سه مرحله پیشرونده زیر جاری می‌بیند:

- ۱- مرحله قبل از تصمیم‌گیری، که شامل برنامه‌ریزی، تعریف موقعیت، پیشگویی و تامل درباره موضوع می‌شود.
- ۲- مرحله تدوین تصمیم.
- ۳- مرحله اجرای تصمیم (۲۹).

تاثیر نوشته‌های نظریه‌پردازان فوق، بویژه اسنایدر، بر شروع چنین مطالعاتی بدان حد گسترده بود، که حوزه مطالعات سیاست خارجی در

28- James N. Rosenau, *Domestic Sources of Foreign policy*, (New York: Free Press, 1967), pp. 112 - 19.

29- Joseph Frank 1, *Ibid*.

سطح خرده نظام در دهه شصت شاهد مجموعه گسترده‌ای از مطالعات تحقیقی و پژوهشی در زمینه تاثیر عوامل رونشناختی گردید (۳۰). البته بعدها فرضیات این مجموعه از مطالعات که عمدتاً بر خردگرایی فرد تصمیم‌گیرنده و محاسبات منطقی او استوار بود زیر سؤال رفت (۳۱). از جمله گراهام‌تی‌آلیسون با احیاء فرضیه «عقلانیت محصور» هربرت-سایمون، پیشتاز حمله به تفکر بازیگر خردمند اسنایدرو و فرانکل شد. به نظر آلیسون، فرضیه سایمون مبنی بر اینکه تصمیمات عمدتاً نه بر «عقلانیت مطلق»، بلکه بر «عقلانیت محصور» استوار می‌باشد (۳۲) دارای شایستگی لازم برای تکمیل عنوان تفکر مبنی بر بازیگر خردمند هست. وی در این رابطه تاکید می‌کند که تصمیم‌گیرندگان در اخذ تصمیمات خود نه به والاترین هدف مطلوب بلکه، به اصل قانع شدن که مبتنی بر حداقل مطلوب است می‌اندیشند (۳۳). بدین لحاظ وی معتقد است که باید تفکر تصمیم‌گیری در سیاست خارجی نیز مورد ارزیابی و بازنگری قرار گیرد. گراهام-تی‌آلیسون با این فرضیه تحقیقی، در شیوه‌های تصمیم‌گیری الگوی بازیگر خردمند را به عنوان الگوی غالب در تصمیم‌گیری ناقص فرض کرد و برای تکمیل آن دو الگوی روند سازمانی و سیاست بوروکراتیک را ارائه

۳۰- برای مطالعه بیشتر به منابع زیر مراجعه شود:

- H.C. Kelman, (ed.), **International Behavior: A Social - Psychological Analysis**, (New York: Holt, Rinehart and Winston: 1965).

- David J. Singer, (ed.), **Human Behavior and Internal Politics: Insight and Evidence**, (New York: Free Press, 1968).

31- Sidney Verba "Assumptions of Rationality and Non--Rationality in Models of International System" in Rosenau (ed.) **International Politics and Foreign Policy**, New York: Free press, 1969) pp. 217 --239.

32- Bounded Rationality.

33- Herbert A. Simon, **Models of Man: Social and Rational**, (New York: wiley, 1957).

نمود (۲۴).

يك ارزیابی اولیه از تلاشهای نظری رهیافت خرد پژوهشگر را متوجه این واقعیت می‌کند که در این دیدگاه علاوه بر کم‌بها دادن به محیط عملیاتی خارجی و فازهای مختلف درون‌داد، برون‌داد و اجرا عمدتاً به بخشی از عوامل تعدیل‌کننده از درون-نهاد، آنهم در محیط عملیاتی داخلی توجه نموده است. بدیهی است از لحاظ متدلوژیک نظریه‌ای که تا این حد محدود و تقلیل‌گراست نمی‌تواند بطور کامل پاسخگوی نیاز تجزیه و تحلیل سیاست خارجی باشد.

III - رهیافت اتصال دوسطح تحلیل :

به دنبال مباحث متدلوژیک و ارزیابی تجربی کارآیی هر یک از دو رهیافت در تجزیه و تحلیل سیاست خارجی، از همان اوایل دهه شصت اقدامات جهت ارائه رهیافت سومی که بتواند دو سطح تحلیل کلان و خرد را به هم اتصال دهد آغاز شد. مهمترین دانشمندانی که همت خود را مصروف تکمیل این اقدام نموده‌اند بر حسب میزان و کیفیت فزاینده کار و لفرام-هانرید و جیمز روزنو می‌باشند.

هانریدر گرچه مقالات متعددی در این زمینه ارائه داده است، ولی عصاره و جوهره تفکر وی طی دو مقاله «سازگاری و اجتماع» (۳۵) و «سیاست خارجی و نظام بین‌المللی: مقدمه‌ای نظری» (۳۶) راه تکاملی پیموده است. در مقاله اول، درپرتو هشدار متدلوژیکی که دیویدسینگر نسبت به اقدام جهت اتصال دو سطح تحلیل داده است، سانریدر دو مفهوم

۳۴- گراهام‌تی، آلیسون، شیوه‌های تصمیم‌گیری، ترجمه منوچهر شجاعی (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴).

۳۵- ولفرام هانریدر، «سازگاری و اجتماع» در سیف‌زاده: نظریه‌های مختلف در روابط بین‌الملل صص ۸۲-۱۷۱.

36- Wolform Hanrieder "Foreign Policy and the International System A Theoretical Introduction", op. cit.

سازگاری و اجماع را با شرط حفظ شباهتهای ساختاری و اصول متدلوژیک به عنوان معیارهای امکان‌پذیری اعمال سیاست خارجی در دو صحنه عملیاتی خارجی و داخلی ارائه می‌دهد (۳۷). سازگاری را وی به عنوان معیار ارزیابی درجه امکان‌پذیری هدفهای مختلف سیاست خارجی در صحنه بین‌الملل تعریف می‌کند. منظور وی آنست که در صحنه روابط بین‌الملل هر هدف سیاست خارجی احتمالاً با موانع و فرصتهای معینی مواجه می‌شود. به‌میزانیکه هدف مزبور با موانع کتتری روبرو شود و فرصتهای مناسبی برای محقق شدنش در صحنه بین‌الملل وجود داشته باشد میزان سازگاریش بیشتر و لذا احتمال موفقیتش افزونتر خواهد بود (۳۸). بهمین سان هر هدف سیاست خارجی با محیط عملیاتی داخلی نیز مواجه است. به‌همان میزان که نسبت به اهداف و وسایل اجرای هدف مزبور در داخل اجماع نظر وجود داشته باشد امکان‌پذیری آن بیشتر و بهمین سان میزان موفقیت آن بیشتر خواهد بود (۳۹). بنابراین وی چون مترصد موفقیت سیاست‌گذاری خارجی است، دو معیار سازگاری و اجماع را برای ارزیابی میزان امکان‌پذیری موفقیت سیاست خارجی ارائه می‌دهد.

در «سیاست خارجی و نظام بین‌المللی: مقدمه‌ای نظری»، هانریدر به‌صرف ارائه مفاهیم بسنده نمی‌کند، بلکه چهارچوبی مفهومی برای طرح، تدوین و ارزیابی سیاست خارجی ارائه می‌دهد. در این مقاله، هانریدر ابتدا به طبقه‌بندی اهداف و مراجع تاثیرگذار بر رفتار خارجی کشورها پرداخته است. سپس وی، با استفاده از این مقدمه، به ترسیم و طبقه‌بندی ساختارهای نسبی نظام بین‌المللی که بر سطوح مختلف کارکردی یا حوزه‌های موضوعی مختلف استوار شده‌اند می‌پردازد.

در مورد اول هانریدر، با عنایت به فرهنگ سیاسی جوامع مختلف

۳۷- هانریدر «سازگاری و اجماع»، همان ماخذ، صص ۶-۱۷۴.

۳۸- پیشین، ص ۱۷.

۳۹- پیشین، ص ۱۷۸.

اهداف را به سه دسته زیر تقسیم می‌کند (۴۰).

– حفظ وضع مطلوب

– نیل به وضع مطلوب

– استقرار مجدد وضع مطلوب

اینکه کدامیک از اهداف فوق نسبت به دو هدف دیگر ارجحیت می‌یابند بنا به مقتضای هدف و همچنین ترکیب رده‌بندی شده خاصی از سه مرجع داخلی، خارجی و یا بین‌المللی فرق می‌کند. وجود هر سه مرجع امری بدیهی است، اما نوع رده‌بندی مراجع سه‌گانه حاکی از تغییر ارجحیتها است. بنابراین بنا به مقتضیات و تقییداتی که بر سیاست خارجی هر جامعه حاکم است، رده‌بندیهای مختلفی از ترکیبات فوق بدست می‌آیند که جمعاً ۹ حالت زیر را خواهند یافت.

حفظ وضع مطلوب	نیل به وضع مطلوب	استقرار مجدد وضع مطلوب
مرجع داخلی	مرجع داخلی	مرجع داخلی
مرجع خارجی	مرجع خارجی	مرجع خارجی
مرجع بین‌المللی	مرجع بین‌المللی	مرجع بین‌المللی

هریک از مراجع سه‌گانه فوق شرایط خاصی را داراست. مثلاً در مورد اهداف با مرجع داخلی ارزشها، می‌توان به مواردی چون سطح عالی زندگی، پوششهای منظم حکومتی، تغییرات اجتماعی مسالمت‌آمیز و امثال آن اشاره کرد. این نوع اهداف که مرجعی داخلی دارند عمدتاً دارای بار مثبت ارزشی هستند. برعکس اهدافی که مستلزم ارجاع مسئله به شاخص‌های متمایزکننده بین اعضاء نظام بین‌المللی همچون ساختار سیاسی، جهت – گیرهای ایدئولوژیک، نژد، وضعیت استعماری، سازمان اقتصادی و امثال

آن باشد مبتنی بر مرجع خارجی خواهند بود. این دسته از اهداف را مستقل از عکس‌العمل دیگر اعضای بین‌المللی نمی‌توان کسب کرد. مثلاً نمیتوان وضعیت استعماری کشور و یا جهت‌گیری ایدئولوژیک سوسیالیستی جامعه را، بدون عنایت به دولت استعمارگر و یا نظام ایدئولوژیک رقیب یعنی سرمایه‌داری، برهم زد. همانطوریکه از روند بحث در این قسمت برمی‌آید اهداف با مرجع خارجی عمدتاً بار ارزشی منفی دارند، بالاخره اهدافی که بر مبنای مرجع کلان نظام تدوین می‌شوند حاکی از انطباق دادن فرهنگی بازیگر نسبت به محیط است. با دخول مرجع کلان-نظام، واحد عضو نظام بین‌المللی جمع اهداف خود را در پرتو محدودیتها و فرصتهای محیطی تعدیل می‌کند. بسیاری از این اهداف به ارزشهای تداوم بقاء کشوری مربوط می‌شود، که حداقل آن حفظ مرزها در غالب نظام می‌باشد. البته خود مرجع کلان نظام هم به‌دولحاظ تغییر نظام و تغییر ذهنیت بازیگر از نظام قابل تغییر است.

با تقسیم‌بندی اهداف و مراجع سه‌گانه داخلی، خارجی و بین‌المللی، هائیدر به‌نوعی مفهوم سازی نظری درباره رابطه بین اهداف و ساختار نظام بین‌المللی دست می‌زنند. وی در این مورد مدعی است که تفاوت‌های موجود در دامنه و ماهیت اهداف در نظامهای بین‌المللی خود متغیر عمده‌ای به حساب می‌آیند. بر این اساس وی، ضمن قبول ساختار نظام بین‌المللی به‌عنوان امری انکارناپذیر، استدلال می‌کند که میتوان نظام‌های بین‌المللی را بر اساس خصوصیات اهداف اعضای هر نظام تعریف کرد. بدین ترتیب وی ادعا می‌کند که در نظام موازنه قدرت سنتی، نمونه ایده‌آل اهداف اعضاء از طریق مراجع داخلی و کلان - نظام تدوین می‌شد. زمانی که انقلاب کبیر فرانسه بوقوع پیوست، این وضع مطلوب بهم خورد و ناپلئون چهارچوب خارجی را برای اهداف خود تنظیم نمود که موجب برهم خوردن نظام شد (۴۱). بهمین سان وی در بررسی و تطبیق قضایای

تئوریک خود با مدل‌های کاپلان به این نتیجه می‌رسد که قواعد جوهری مورد نظر وی که موجب ثبات نظام می‌شد با تغییر اهداف بازیگران موجبات استحاله و تغییر نظام را فراهم می‌آورد. البته هانریدر معتقد است رابطه بین مراجع اهداف بازیگران با نوع نظام در همه مدل‌های کاپلان شبیه نظام موازنه قدرت نیست. مثلاً در مورد نظام دوقطبی منعطف، وی خاطر نشان می‌سازد که، برعکس نظام موازنه قدرت باثبات، در چنین نظامی بازیگران گوناگون اهدافی را دنبال می‌کنند که دارای مراجع خارجی هستند. بنابراین ارزشهای هر واحد در این نظام در رابطه با ارزشهای دیگر واحد رقیب تعیین می‌شود.

اینکه تا چه حد بازیگر رقیب در نظام دوقطبی منعطف اجازه شکل‌گیری اهداف با مراجع خارجی را به رقیب خود یا دیگر بازیگران فرعی می‌دهد بستگی به حوزه موضوعی اهداف دارد. بر این اساس او جلوه‌های چهارگانه زیر را برای نظام دوقطبی منعطف ترسیم می‌کند که حاکی از سطوح مختلف حوزه‌های موضوعی می‌باشد:

الف: الگوی متقارن، که در آن الگوهای ساختاری بین دو قطب عمدتاً از تقارن و تعادل برخوردار است. مانند تعادل در سلاحهای هسته‌ای؛
 ب: الگوی غیرمتقارن، که در آن الگوهای ساختاری بین دو قطب در یک حوزه موضوعی به نحو چشمگیری نسبت به دیگر بازیگران از برتری برخوردارند، ولی یکی از قطبها از برتری نسبت به دیگری برخوردار است؛

ج: الگوهای چند تقارنی، به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن در یک حوزه کارکردی ابرقدرتها از پیشدستی خاصی برخوردار نیستند. جهانهای سوم و چهارم در این رابطه از موقعیتی در این حوزه موضوعی برخوردارند، ولی خود ابرقدرتها هم در وضعیت نسبتاً یکسانی در آن مورد قرار دارند؛ مانند وضعیت غیرمتعهدها؛ و بالاخره

د: موقعیت چندتقارنی، به موقعیتی اطلاق می‌شود که نیروهای سومی

تعادل بین دو ابرقدرت را برهم زده‌اند، ولی این نیروها توان آنرا ندارند که نظام سه‌قطبی ایجاد کنند (۴۲).

هانریدر با این تقسیم‌بندی الگویی از محیط و مراجع اهداف اعضای نظام بین‌المللی، سعی نموده است به‌طریقی اتصال بین دو سطح تحلیل ایجاد کند. اما همان‌طوریکه از تقسیمات موضوعی دو مقاله وی برمی‌آید، هانریدر عمدتاً این اقدام را در رابطه با اهداف سیاست خارجی تدوین کرده، و بر قدرت و پویای تصمیم‌گیری به‌عنوان دو عامل مهم تاثیرگذار واقعی ننهاده است. گویا وی با ارائه دو مفهوم سازگاری اجماعی که در اولین مقاله خود ارائه داده، نیازی به پرداختن به مسائل فوق نمی‌بیند. این عدم توجه موجب شده تا مفاهیم ارائه شده توسط وی بیشتر به‌صورت مجردات ذهنی و مفاهیم انتزاعی باقی مانده و قابلیت کاربردی پیدا نکنند.

دومین متفکری که، در جستجوی اتصال بین دو سطح تحلیل، پیش از هر نظریه‌پرداز دیگر قلم زده جیمز روزناست. روزنا تلاش مستمر سی ساله‌ای را جهت نظریه‌پردازی در سیاست خارجی به‌کار بسته، و به‌طور فزاینده‌ای افکار پیشین خود را ترمیم نموده است. وی ابتدا دو سطح تحلیل داخلی و خارجی را به‌صورت مجزا مورد بررسی قرار داده بود، سپس با ارائه «پیش‌نظریه سیاست خارجی» زمینه‌را برای اتصال دو سطح تحلیل خرد و کلان فراهم کرد. در سطح خرد داخلی او به‌چهار عامل شخصیت فردی تصمیم‌گیرندگان، نقش، حکومت و عوامل اجتماعی عنایت داشت، و در سطح کلان به‌عامل محیط بین‌المللی توجه می‌نمود. در این طرح، روزنا قصد داشت میزان نفوذ نسبی هر یک از عوامل چهارگانه داخلی و عامل محیط بین‌المللی را در شکل‌گیری و اجرای سیاست خارجی مورد ارزیابی قرار دهد. به‌نظر او، میزان نفوذ هر یک از عوامل فوق بستگی به‌پنج عامل زیر دارد:

– وسعت جغرافیایی بازیگر که کشورها را به دو دسته وسیع و کوچک تقسیم می‌کند؛

– وضعیت اقتصادی بازیگر که کشورها را توسعه‌یافته‌ها از عقب‌افتاده مجزا می‌نماید؛

– ماهیت باز و یا بسته نظام سیاسی؛

– رخنه‌پذیری نظام که حاکی از نیازمند بودن نظام است؛

– و حوزه‌های موضوعی مختلف؛

چنانکه مقدمات فوق نشان می‌دهد، روزنا سعی دارد منشهای رفتاری هر مقوله از بازیگران را مورد بررسی قرار داده و طرحی ابتکاری و منسجم در این زمینه ارائه دهد. امید وی آنست که طرح مزبور بتواند زمینه‌ها را برای داده‌پردازی اطلاعات و آزمایش فرضیه‌های مختلف فراهم آورد (۴۳).

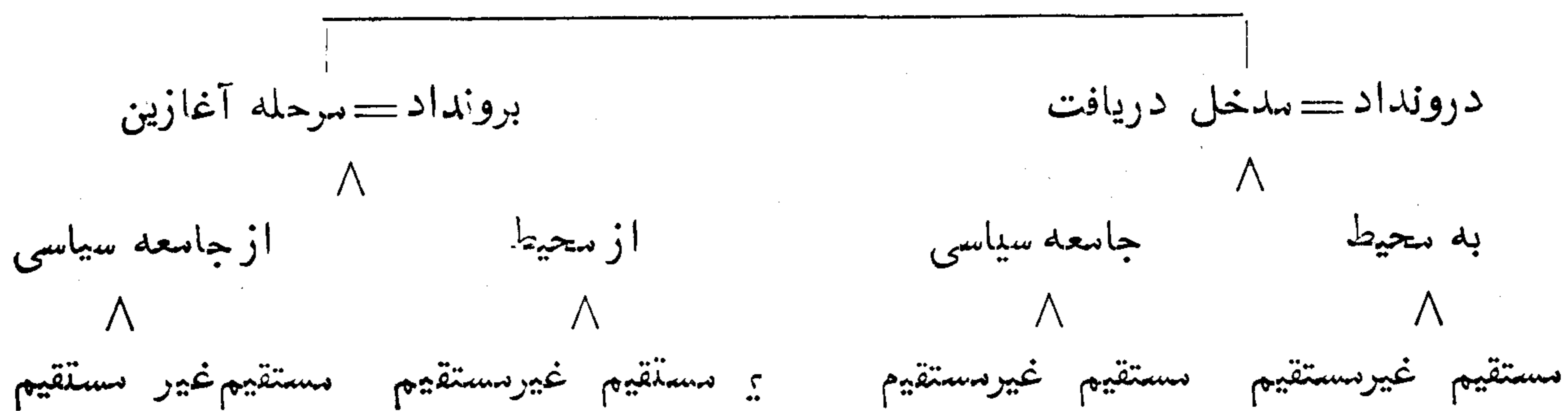
بعدها روزنا دریافت که، در بعضی از زمینه‌ها، عوامل داخلی محیطی به‌طور غیر مستقل و اتصالی بر منش رفتاری سیاست خارجی تاثیر می‌گذارند. بدین ترتیب وی طی طرح نظری خود، که همپای طرح هانریدر ارائه‌شد، به بحث درباره اتصال و مبادلات بین دو حوزه داخلی و خارجی سیاست خارجی پرداخت، و بدان وسیله نظریه اتصال را تدوین نمود (۴۴). وی در این طرح مشروح و تجربی خود، مرحله آغازین و آخرین اتصال را برونداد و درونداد نامید. هر یک از این مراحل آغازین برونداد و یا آخرین درونداد از یکی از دو مبداء محیط و یا جامعه سیاسی نشأت می‌گیرند و یا بدانها ختم می‌شوند. بنابراین از این دو مبداء برونداد و دو مدخل درونداد جمعاً چهار اتصال بوجود می‌آید. با احتساب اینکه هر یک از چهار نوع اتصال فوق می‌توانند تعدی (روزنا آنها را مستقیم می‌خواند)

43- Barry R. Farrell, (ed.), *Approaches to Comparative and International Politics*, (Evanston; Illinois: North - Western University Press, 1966) pp. 27 - 29

44- James N. Rosenau, *The Scientific Study of Foreign Policy*. pp. 307 - 339.

ویا برعکس پیش‌بینی نشده باشند (که روزنا آنها را غیرمستقیم میخواند) بنابراین هشت مورد اتصال بوجود می‌آید. روزنا برای موارد ویژه‌ای که رابطه اتصالی مداوم و مکرر است یک مورد اتصال خاص را در نظر گرفته و آن را اتصال مرکب نام مینهد. بنابراین جمعاً به ۹ مورد اتصال بین دو صحنه داخلی و خارجی قائل است.

نمودار زیر ۸ مورد اتصال ساده را نشان می‌دهد که با مورد اتصال مرکب جمعاً نه مورد می‌شوند (۴۵).



هریک از این اتصالات ممکنست سه‌نوع پوشش مختلف زیر را داشته باشند:

- ۱- پوشش رخنه‌ای، که یک بازیگر مستقیماً به دیگر بازیگران اجازه می‌دهد تا در تخصیص آمرانه ارزشهایش شرکت کند: مثلاً اجازه تصمیم‌گیری مسائل نظامی بریتانیا به فرماندهی آمریکایی ناتو؛
- ۲- پوشش عکس‌العملی، که حاکی از رفتار خارجی یک بازیگر بمقتضای پاسخگویی به یک درونداد از خارج است: مانند عکس‌العمل جامعه اروپا به فتوای امام خمینی راجع به قتل سلمان رشدی؛
- ۳- پوشش تقلیدی، که با مشاهده تحول در یک بازیگر سیاست‌گذاران رقیب سعی در ایجاد همان تحول در خود می‌گیرند: مانند سرمایه‌گذاری عراق روی موشکهای اسکود - ب متعاقب استفاده ایران از مدل دستکاری شده آن.

هر کدام از ۹ مورد اتصال فوق ممکنست در قالب يك يا ترکیبی از سه پوشش فوق در آیند. بنابراین درونداد - برونادهای متصوره جمعاً ۲۷ مورد می‌شوند. سپس روزنا ۲۷ نوع اتصال حاکی از درونداد - برونداد را در قالب دو محیط داخلی و خارجی هر جامعه سیاسی قرار می‌دهد. به نظر روزنا در محیط داخلی ۲۴ زمینه و در چهار مقوله کلی نخبگان، نهادها، ایستگاهها و پوششها و در محیط خارجی شش محیط فرعی مجاورت، منطقه‌ای، منابع، نژادی، سازمانی و جنگ سرد زمینه‌های ۲۷ نوع اتصال را فراهم می‌آورد. از آنجا که ۱۴۴ مورد $(6 \times 24 = 144)$ زمینه اتصال بین محیط داخلی و خارجی وجود دارد که در آن ۲۷ نوع اتصال ممکنست شکل گیرد بنابراین کلاً ۳۸۸۸ مورد احتمالی اتصال وجود دارد که در طرح و تدوین سیاستگزاری خارجی باید مورد توجه قرار گیرد (۴۶).

در مقاله بعدی، روزنا ضمن اذعان به ضعف طرحهای تئوریک پیشین خود، اظهار داشت صرف طبقه بندی اجزای محیط نمی‌تواند زمینه مفهومی و نظری لازم را برای بحث‌های سیاسی خارجی فراهم آورد. لذا او در جهت تعمیق طرحهای پیشین خود، در مقاله‌ای که در سال ۱۹۷۲ به چاپ رساند، سعی نمود دینامیک کنش و واکنش عناصر محیطی و سنت فرهنگی تاریخی جوامع را در قالبی نظری تنظیم و تدوین کند (۴۷).

نکته اصلی و محوری این مقاله آنست که متعاقب تحول در دینامیک توسعه، چون شرایطی عینی جوامع تعبیر می‌کنند، به مقتضای مهارتها و ایستارهای مرتبط با آن نهادهای جدیدی هم خلق می‌شوند. این مجموعه عوامل ضرورتاً جایگزین عوامل رقیب پیشین نمی‌شوند، بلکه در کنار آنها محیط پیچیده‌تری را برای شکل‌گیری و اجرای منش رفتاری جامعه در داخل و خارج بوجود می‌آورند. در این محیط جدید نیروهای گذشته و

46- Rosenau, the Scientific Study of Foreign Policy, pp. 324 - 329.

47- James N. Rosenau, "the Environment as a Variable in Foreign Policy Analysis" op. cit, pp. 145 - 66.

حال به نوعی داد و ستد منازعه آمیز، یا برعکس همزیستی مسالمت جویانه و یا احتمالاً ترکیبی از این دو درگیر می‌شوند، که نتیجتاً بر منش رفتاری جامعه تاثیر خواهند گذاشت (۴۸). وی معتقد بود این پیچیدگی جدید اجتماعی و منش رفتاری ناشی از آن را تجزیه و تحلیل‌های عهدی یا افقی پیشین نمی‌توانستند بطور دقیقی منعکس کنند؛ و این ضعف عامل بی‌اعتباری طرح‌های نظری پیشین می‌شد. به منظور رفع این ضعف نظری روزنا تجزیه و تحلیل مورب را پیشنهاد نمود که تلفیقی از دو نوع تجزیه و تحلیل عهدی و افقی بود (۴۹).

در این مورد اخیر راه‌حل‌های موقتی جانشین اقدامات منسجم و برنامه‌ریزی شده می‌شود. از مقدمات فوق روزنا نتیجه می‌گیرد که تجزیه و تحلیل‌های سیاست خارجی عهدی و افقی کفاف مقصود را نمی‌کنند و لذا باید از تجزیه و تحلیل‌های مورب در این مورد استفاده کرد.

بعدها این نتیجه‌گیری روزنا نیز طی مقاله «نگاهی تازه به پیش‌تئوری...» مورد نقد و بالاخره بازنگری قرار می‌گرفت. وی طی این مقاله جدید، با عنایت به تحولات حادث و سریع در هر دو عرصه داخلی و بین‌المللی به این نتیجه می‌رسد که بحران اقتدار امروزه امری همه‌جایی شده و لذا نظریه پردازی‌های پیشین که در این مورد انجام شده بشدت ساده اندیشانه، محدود به واحد تحلیلی حکومتی اقتدار آمیز، ایستا و اصولاً مبتنی بر متد علمی اجماعی است که قابل تایید تجربی نیست.

48- Ibid, pp. 145 - 7.

۴۹- تجزیه و تحلیل افقی، به بررسی عوامل محیطی همزمان می‌پردازد. این نوع تجزیه و تحلیل مناسب بررسی موارد خاص بحرانی است.

- تجزیه و تحلیل عهدی حاکی از فعالیت‌های سیاست خارجی در طول زمان میباشد. این نوع تجزیه و تاثیر سنت تصمیم‌گیری و تصمیم سیاست خارجی را بر تصمیمات فعلی نشان میدهد.

- تجزیه و تحلیل مورب از دیالکتیک تلفیق دو مورد فوق حاصل میشود.

49- Ibid, pp. 147 - 9.

به‌علاوه آنکه این نوع نظریه‌پردازی به‌نوعی تمایز غیرواقعی بین نظریه‌پردازی سیاست خارجی و نظریه‌پردازی روابط بین‌المللی نیز قائل بود. بالاخره آنکه در نظریه‌پردازیهای پیشین صرفاً به‌تعیین منابع رفتار سیاست خارجی بسنده کرده، و هیچگونه اقدامی جهت توضیح ماهیت رفتار سیاست خارجی به‌عمل نیاورده بود (۵۰).

روزنا، با شناخت نقائص فوق‌ضمن پذیرش ارزش نتایج مناسبی که متد نقادانه دیالکتیک فراهم آورده بود، سعی نمود به‌نوعی نظریه‌پردازی جدید در سیاست خارجی نایل آید که ضمن پویا بودن و قابلیت تجربی داشتن بتواند «پیش - تئوری سیاست جهانی» نیز باشد (۵۱). در این رابطه وی معتقد است هرگونه نظریه‌پردازی باید پاسخگوی مسائل زیر باشد:

– توصیف درهم و برهمی الگویی حاکم بر دو محیط داخلی و بین‌المللی؛

– یافتن الگوهای مناسب برای توصیف این الگوها؛

– توضیح ماهیت درهم و برهمی حاکم (۵۲)؛

با عنایت به نقائص فوق، روزنا سطح تحلیل خود را از واحد کشور به واحد فردانسانی و تجمع افراد انسانی انتقال می‌دهد، که در قالب دو نقش فردی و جمعی به‌ترتیب به‌گرایش‌های جمعی و یا فردی روی آورده و لذا هر یک از این دو واحد دو پویای تفرق و یا تجمع را به‌مقتضای حال اتخاذ می‌نماید. روزنا این دو گرایش متناقض را به‌طور همزمان و گسترش‌یابنده در جریان تحولات پویای اجتماعی انسانها عامل فعال میداند و لذا معتقد است در تبیین مسائل سیاست خارجی می‌باید به این گرایش‌های بلند مدت همزمان و گسترش‌یابنده تفرقی و یا جمعی، که وی بدان نام «تفرج‌جمعی» ★، می‌دهد، توجه شود. در این راستا وی با دیدگاه کارکرد

50- Rosenau "A Pre - Theory Revisited..." p. 184.

51- Ibid, pp. 184 - 5.

52- Ibid, p. 184.

گرای ساختاری، به تعیین مصادیق عینی جهت تشریح نقشهای فردی و یا کارکردهای ساختاری می‌پردازد و مباحث خود را حول محور سرفصل‌های زیر شکل می‌دهد:

– فرد به‌عنوان بازیگر سیاست خارجی؛

– صاحب‌نظران علمی به‌عنوان بازیگران سیاست خارجی؛

– نقش به‌عنوان بازیگر سیاست خارجی؛

– تجمعه‌های انسانی به‌عنوان بازیگر سیاست خارجی؛

روزنا در تبیین چرایی وجود دورگایش متناقض همزمان و گسترش یابنده، تمایل به انطباق با محیط را موثر میدانند. به نظر وی، هر واحد تحلیلی به‌منظور حفظ و صیانت وجود خود در مقابله با محیط به اقدامات انطباق‌گرا یا گوناگون روی می‌آورد. در رابطه با مسائل سیاست خارجی وی چهار نوع اقدام انطباق‌گرایانه زیر را صادق می‌داند:

۱- انطباق رضایت‌مندانه (۵۳)، که حاکی از آن نوع از انتظارات نقشی يك واحد تحلیلی است که تقاضای خارجی روی آن بیش از تقاضای داخلی حساسیت یافته‌اند. در نتیجه چنین موقعیتی، واحد تحلیلی مزبور چون با خطر داخلی مواجه نیست خشنودانه تن به انطباق مزبور می‌دهد. تحولات اروپای شرقی نمونه بارز چنین تحولی است.

۲- انطباق طغیان‌گرانه (۵۴)، که حاکی از آن نوع از انتظارات نقشی يك واحد تحلیلی است که تقاضاهای داخلی روی آن بر تقاضاهای خارجی تقدم می‌یابند. در چنین موقعیتی اقدام انطباق‌گرایانه نظام تنها صرف حفظ ساختارهای ضروری نظام می‌گردد. در چنین موقعیتی، سناریوهای نقشی می‌تواند در خدمت سرکوب و یا برعکس رفع تقاضاهای آشوبساز داخلی باشد. انطباق‌گرایی آفریقایی جنوبی در این مقوله قرار می‌گیرد.

53- Acquiescent Adaptation.

54- Intransigent Adaptation.

۳- انطباق محافظتی (۵۵)، که حاکی از آن نوع از انتظارات نقشی واحد تحلیلی است که هر دو دسته از تقاضاهای داخلی و خارجی با وسعت و در حدی گسترده حساسیت می‌یابند. این وضعیت شاخصه اغلب اجتماعی است که دامنه حوادثشان کلیه جوانب زندگی جامعه را دربرمی‌گیرد، و لذا سناریوهای نقشی حالت شدیداً محافظه‌کارانه‌ای می‌گیرند.

۴- انطباق ارتقایی (۵۶)، که حاکی از آن نوع از انتظارات نقشی واحد تحلیلی است که هر دو نوع از تقاضاهای داخلی و خارجی از حساسیت خاصی برخوردار نیستند. در این وضعیت سیاستگذاران جامعه خود را قادر می‌بینند به تنظیم سناریوهای نقشی لازمی که از نیازهای نظام سرچشمه گرفته پردازند. این وضعیت شاخصه نظامهای متحول و به‌ویژه انقلابی است (۵۷).

همانطوریکه از اقدامات این دسته از متفکران که تحت لوای رهیافت اتصال دو سطح تحلیل قرار می‌گیرند برمی‌آید، آنان با نقد دو رهیافت کلان و خرد سعی دارند به تلفیق دو سطح پردازند. در این راستا هر دو دانشمند مورد بحث (هانریدر - روزنا) ابتدا فعالیت خود را بر اساس برپوششهای اتصالی قراردادده و سپس با عنایت به عدم کفایت پوشش اتصالی به اقدام جهت تلفیق دو سطح دست‌زده‌اند. هانریدر ابتدا اقدام را با اعمال شباهت‌های ساختاری بین دو صحنه داخلی و خارجی شروع می‌کند و دو مفهوم اجماع و سازگاری را در این زمینه ارائه می‌دهد؛ ولی سپس در مقدمه نظریه‌پردازانه خود زمینه بحث او به‌فاز برون‌داد نظامی انجامیده و وارد مبحث کلان سیستم می‌شود و لذا چهار الگوی بین‌المللی متصوره در نظام دو قطبی را تحت عناوین الگوهای متقارن، غیر متقارن، چندتقارنی و چند غیر تقارنی ارائه می‌دهد (۵۸). گرچه روزنا همانند هانریدر از

55- Preservative Adaptation.

56- Promotive Adaptation.

57- Ibid.

58- Hanrieder op. cit.

پویش اتصال شروع می‌کند ولی نتیجتاً به رفتار خارجی یعنی دو فاز برونداد نظام سیاست خارجی نظریه‌پردازی خود را ختم می‌کند و لذا نتیجه می‌گیرد رفتار خارجی در یکی از چهار نوع انطباق رضایت‌مندان، طغیان‌گرانه، محافظتی و ارتقایی بازیگران نظام متبلور می‌شود.

خلاصه کلام آنکه همانطور که در مقدمه این مقاله فرض نموده بودیم، متفکران مختلف سیاست خارجی به نظریه‌های جامعی از لحاظ متدولوژیک نرسیده‌اند. بلکه آنان به مقتضای تحولات سیال و حادث، سعی در جرح و تعدیل مقطعی اقدامات نظریه‌پردازان پیشین و یا خودشان نموده و نهایتاً بنا به همان مقتضیات تاکید خود را بر یکی از فازهای لازم و ضروری برای تجزیه و تحلیل سیاست خارجی نهاده‌اند. به علاوه آنکه این تلاش‌های تئوریک از لحاظ تجربی هم به نحوی ابطال شده‌اند، که خود روزنا صریحاً بدان اقرار دارد.

با عنایت به موارد فوق با بهره‌گیری از رهنمودهای کاپلان نسبت به نظریه‌پردازی در علوم انسانی که نمیتوانند دقت نظریه‌پردازی در علوم محض را داشته باشند (۶۸)، و با توجه به ماهیت کاربردی نظریه‌پردازی در سیاست خارجی نگارنده مقاله حاضر مدعی است باید به نوعی مدلسازی و ارائه چهارچوبی مفهومی بر اساس نظریه‌پردازی تئوری سیستمها نائل آمد. تاکید بر مدل و چهارچوب مفهومی و نه تئوری - بدان لحاظ است که از بلندپروازی غیر لازم در امور پیچیده انسانی صرف نظر کرده و قبول کنیم که با اطلاعات فعلی که در اختیار داریم امکان نظریه‌پردازی به معنای دقیق کلمه در علوم انسانی وجود ندارد. ضرورتها و ملزومات نظریه‌پردازی بدان حد است که در حال حاضر امکان آن در علوم انسانی وجود ندارد (۶۹).

البته بعید نیست با پیشرفت ارتباطات و ثبت و ضبط اطمینان بخش‌تر

59- Morton Kaplan "Theory Building and theory Formation", op. cit.

60- Ibid.

رویدادهای جهان بتوان در آینده به‌چنین سطحی از نظریه‌پردازی در علوم انسانی هم نائل آمد. اما با دستیابی به موفقیت فوق، کاربرد نظریه سیستم هم بدان لحاظ مورد توجه قرار گرفته که بتوان طی آن طرح‌جامعی برای راهنمایی درک و تجزیه و تحلیل مسائل سیاست خارجی ارائه داد. به‌این مهم در مقاله دیگری، در شماره بعدی همین مجله، خواهیم پرداخت.